بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هشتاد و پنجم\_ 27 اردیبهشت 1401

[ادامۀ بحث در مقدمۀ سوم]

در برخورد با روایات متعارض چهار منهج بوده که شاید بتوان منهجی جدا هم از آن چهار منهج تصور کرد که مجموعا 5 منهج بشود.

[ادامۀ بحث در منهج سوم]

[2تأمّل در عبارت کلینی در مقدمۀ کافی]

منهج سوم از محدثین و اخباریین بود و عبارت جناب کلینی خوانده شد. حال دو تأمل در عبارت ایشان داریم.

اول این‌که فرمود ما از آن راه‌هایی که گفته شده است برای حل تعارض مثل عرضه به قرآن، اخذ به مخالف عامه و اخذ به مجمع علیه الا قلیلی را آگاهی نداریم. این الا قلیل به چه معناست؟

دو احتمال در این عبارت داده می‌شود:

1. یعنی ما اصلا نمی‌دانیم مراد از این سه معیار چیست؟ خود این سه معیار تفسیر واضحی برای ما ندارد.
2. می‌دانیم منظور چیست. موردش را کم می‌شناسیم که بتوانیم این ها را بر آن مورد تطبیق بدهیم

احتمال اول توضیح می‌دهد مثلا در مورد موافقت و مخالفت با کتاب منظور چیست؟ دو احتمال است:

1. موافق با کتاب شرط حجیت روایت باشد، یعنی اگر موافق نبود، اصلا روایت حجت نیست.
2. موافقت با کتاب مرجح باشد.

این‌ها با هم متفاوت است. بحث ترجیح وقتی مطرح است که دو حجت لولائی باشد، دو صادر باشند و با هم تعارض دارند. آیا اینجا مطرح شود؟

در مورد اخذ به مخالفت با عامه باز دو احتمال است:

1. اصلا مخالفت با عامه موضوعیت دارد، هر جا دیدید دو روایت بود، یکی موافق و دیگری مخالف، آنی که مخالف بود را عمل کنید.
2. طریقیت دارد. شما می‌خواهید تشخیص دهید کدام روایت صدرت عن تقیة، کدام روایة مدلول جدی دارد و تقیةً صادر نشده است. چه راهی دارید تشخیص بدهید این دو را از یکدیگر. مخالفت با عامه موضوعیت ندارد طبق این معنا. طریق است برای تشخیص احکام و روایاتی که مدلول جدی ندارد، از روایاتی که مدلول جدی دارد یعنی تقیة صادر نشده است؛ لهذا دیگر سراغ همۀ عامه نمی‌روید، آن عامه‌ایی را مد نظر دراید که معاصر با سلاطین و حکام جور بوده است.

کدام است؟

سوم فرمود روایات است روایات می گوید به آن چیزی که مجمع علیه است اخذ کنید دو احتمال باز در آن است،

1. آیا مراد مجمع علیه است من حیث الروایة یعنی شهرت روایی
2. یا مجمع علیه من حیث الفتوا که شهرت فتوائی باشد

این‌ها همه زیر مجموعۀ احتمال اول است که بگوییم حرف کلینی این است که این سه معیار مجمل است و خودش در آن احتمالاتی دارد و وقتی معیار مجمل بود، نمی توانیم عمل کنیم

احتمال دوم این بود که می دانیم معنا چیست اما این که مصداقش را بخواهیم تطبیق بدهیم را نمی توانیم. تطبیق مشکل است، مخصوصا در مورد مخالفت با عامه. شما باید تمام کتب مهم عامه را مطلع باشید و موارد اختلافشان رابدانید تا بیایید تطبیق دهید. پس کلام کلینی این احتمالات درش هست

عرض بنده این است که ظاهرا ایشان این احتمال دوم مرادش باشد. فرمود: **و نحن لا نعرف من جمیع ذلک کله الا اقله**.

موضع دوم از عبارت کلینی:

در مورد آنجایی که گفت به تخییر مراجعه می‌کنیم، این هم صریح نیست که منظور ایشان چیست.

یک احتمال این است که و لو مرجحی هست و فهمیدیم که مرجح است، مرجح را کنار میزنیم و احوط و اوسع تخییر است. این است معنایش یا نه برو سراغ مرجحات ولی بدان که مرجحات کم است پس احوط و اوسع مراجعه به تخییر است. کدام منظور است؟ اتفاقا در هر دو تفسیر قائل داریم که تخییر که می‌گوییم کی باید سراغ تخییر بریم، عند فقد المرجحات یا مع وجود المرجحات. در هر دو احتمال قائل داریم. تفسیر اول را صاحب حدائق و صاحب کفایه اختیار کرده‌اند. و علامه مجلسی هم ترجیح داده است. در احتمال دوم، صاحب عروة، محقق اصفهانی احتمال دوم را ترجیح داده‌اند.

[عبارت مرحوم ملاصدرا و تحلیل آیت الله سیستانی از این عبارت]

در همین منهج سوم یک را عبارتی را از مرحوم ملاصدرا رضوان الله تعالی علیه در شرح اصول کافی ایشان نقل می‌کند:

مرحوم ملاصدرا در ذیل روایت **بأیّما أخذت من باب التسلیم وسعکم[[1]](#footnote-1)**، -به تعبیر بنده- می‌گوید اخبار ما در دو دسته است، یک دسته در مسائل عظیمۀ اصول اعتقادات است، در این‌ها اختلاف‌ها زیاد به چشم نمی‌خورد، آن‌چه اختلاف‌ها بیشتر است قسم دوم است که در فروع فقهیۀ عملیه است، و در این‌ها هیچ اشکالی ندارد که ما قائل به تخییر شویم، در اصول اعتقادی، تخییر معنا ندارد، یا این است یا آن است. تخییر مربوط به عمل است. آنهایی که استیحاش از تخییر دارند از تخییر به این علت است که از لسان ائمه آشنایی ندارند. استیحاش دارند چون قبلش مسائل اعتقادیشان را درست نکردند اگر امام را بشناسند و امام را حکیم و معصوم را بدانند و این دو دستور را هم از امام بدانند، می گوید هر دو را عمل می کنم. نمی آیند سراغ اخذ به مرجحات و قس علی هذا.[[2]](#footnote-2)

حضرت آقای سیستانی از این عبارت ملاصدرا استفاده کرده است که کانه می خواهد بگوید فقه مهم نیست اعتقادات مهم است. **و یلاحظ أن ما ذکره من ان الامور العملیة غیر مهمة**. این که از عبارت ایشان برداشت می شود فقه درست نیست **کان نتیجة لعزلته عن الناس**، برای این بود که مرحوم ملاصدرا از مردم عزلت گزیده است **و اهتمامه اکثر بمسائل اصول الدین و الا کیف یمکن القول بعدم الاهمیة لمسائل العملیة المتعلق بالاعراض و النفوس و الاموال.** این ها را بگوییم مهم نیست؟[[3]](#footnote-3)

[تعلیقه‌ایی بر فرمایش آیت الله سیستانی]

عرض ما به محضر مبارک ایشان این است که که ملاصدرا نگفت فقه مهم نیست. گفت اصول اعتقادات در برابر فقه مهم است و واقعیت هم همین است نمی خواهد بگوید این مهم نیست آن اساس است و فقه فرع بر آن اساس است.

علاوه آن چه ما عرض کردیم و منظور ملاصدرا هم احتمالا هست، که در اصول اعتقادات تخییر معنا ندارد.

[منهج چهارم]

می آییم سراغ منهج چهارم که منهج جمع است منتها به تاریخ که نگاه می کنیم یک جمعی را می بینیم که ما اسمش را جمع تبرعی گذاشتیم این ها کأنه کاری به سند و شاهد جمع ندارند، ولی می‌خواهند تا آنجا که ممکن است بین دو طائفه روایات صلح ایجاد کنند. از آنها ابن قتیبه در کتاب تاویل مختلف الحدیث، و شیخ در مقدمۀ تهذیب است.

می گوید مهما تمکنتُ تا آنجا که توانستم احادیث را تأویل کردم و کاری هم با سند نداشتم و کوششم هم این بوده است که برای آن معنایی که برای روایات در نظر گرفته ام از روایات دیگر شاهد بیاورم، یا از صریح روایات دیگر، یا از فحوای روایات دیگر تا من نشان بدهم با نص و اثر و نقل دارم فتوا می‌دهم **و ان کان هذا مما لا یجب علینا**، در جمع بر واجب نبوده است که تک تک این ها را شاهد بیاورم ولی این را کرده ام که نگویند به احادیث تمسک نشده است.[[4]](#footnote-4)

از کسانی که این طریق را دارد ابن ابی جمهور الاحسائی است. او می گوید اجماع داریم **ان الجمع مهما امکن اولی من الطرح** که در رسائل خواندید این مدرک درستی ندارد. این‌ها احادیث را به نهایت مقدس می‌شمردند به صورتی که حاضر بودند برای رفع تناقض و تهافت بین روایات جمع تبرعی انجام بدهند. یعنی جمع بلا شاهد. خیلی از جمع‌های تهذیب شاهد ندارد.[[5]](#footnote-5)

و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

1. کافی، ج 1، ص 9. [↑](#footnote-ref-1)
2. رک: شرح اصول الکافی، ج 2، ص 370 و 371. [↑](#footnote-ref-2)
3. رک: تقریرات تعارض الادلة و اختلاف الحدیث، ص 183. [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذیب، ج 1، ص 3. [↑](#footnote-ref-4)
5. رک: تقریرات تعارض الادلة و اختلاف الحدیث، ص 180 تا 184. [↑](#footnote-ref-5)